

تاکتیک تبدیل کردن حواشی به متن، خطرناک است مراقب توطنه غیر خودی‌ها باشیم!



اندیشه



مشاور ریاست جمهوری در امور روحانیت
حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر سقایی بی‌ریا

پویا

با سپاس از این که فرصتی در اختیار فصل‌نامه فرهنگ پویا قرار دادید، اگر بخواهیم پیکره بحث را تقسیم‌بندی کنیم، طبیعی است جریان تاریخ خودی و غیر خودی یک بحث مفصل و طولانی است. خط سیر خودی و غیر خودی طی چند قرن اخیر و به ویژه از جهت نوع نگاه به عالم هستی چه بوده است؟



گروه‌هایی که
به بنیان‌های انقلاب
اسلامی به عنوان پیروی
از اسلام ناب و مکتب اصیل
اعتقاد دارند، خودی و بالعکس،
گروه‌هایی که قبله آمال و افق دید
آن‌ها تفکر لیبرال - دموکراسی یا
سوسیالیسم است، غیر خودی به
شمار می‌آیند.

دکتر بی‌ریا: اگر چه پرداختن به موضوع خودی و غیر خودی در تاریخ، بحثی طولانی را می‌طلبد، اما آنچه که در ریشه‌یابی این خط سیر می‌توان گفت، همان نوع نگاه بشر مادی‌گرا و به تعبیر دیگر انسان غربی به عالم و هستی است. پس از دوران قرون وسطی و تسلط دین محرف و مکتب تحریف شده مسیحیت در اروپا که عجیب‌ترین خرافه‌ها و مطالب ضد عقلی در آن دیده می‌شود، جامعه علمی و مجموعه نخبگان غرب در یک تصمیم‌گیری اشتباه به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک نمودند و دین و نگاه به عالم معنا را کاملاً به کنار نهادند. این نوع نگاه در تمام سطوح زندگی و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و علمی تسری یافت. به تعبیر دیگر، خدا و دین از همه عرصه‌ها حذف شد. این ماجرا طی چهار قرن اخیر در غرب رخ داد. طبیعی بود که امواج تخریبی این سیل ویرانگر و کنار گذاشتن خدا و دین از همه عرصه‌ها، اثرات بسیار ویرانگری نسبت به نگاه پیشین داشته باشد. اگر چه به ظاهر بشر را به توسعه و پیشرفت و رفاه عالی رساند، اما باز خورد این نگاه در امور سیاسی به ظهور لیبرال - دموکراسی انجامید. این تفکر در اقصی نقاط دنیا منتشر شد و به تعبیری، یک مدل و سیستم اجرایی و حکومتی مدرن برای اداره جوامع تلقی شد. با ظهور تفکر مارکسیسم در شوروی و پس از آن تفکرات انشعابی سوسیالیستی، مدل و سیستم دیگری مطرح شد که رقیب لیبرال - دموکراسی بود. انقلاب اسلامی عملاً نفی هر دو مدل مادی بود؛ یک جریان سیاسی - فکری که مبتنی بر حرکت انبیاء الهی و دخالت دادن دین و خدا در همه امور بود. این در حالی بود که تفکر لیبرال - دموکراسی در همه معادلات سیاسی و بین‌المللی دنیا حاکم شده بود. دقیقاً به میزان اعتقاد سیاسیون و متفکران جامعه به این جریان‌ها، مرزهای خودی و غیر خودی مشخص می‌شود. به این معنا که افراد و گروه‌هایی که به بنیان‌های انقلاب

اسلامی به عنوان پیروی از اسلام ناب و مکتب اصیل اعتقاد دارند، خودی و بالعکس، گروه‌هایی که قبله آمال و افق دید آن‌ها تفکر لیبرال - دموکراسی یا سوسیالیسم است، غیر خودی به شمار می‌آیند.

پویا

به نظر شما گفتمان جدید سیاسی و فکری که انقلاب اسلامی در عالم خلق کرده است، در حال حاضر چه تأثیراتی داشته است؟ به ویژه آن‌که اصلی‌ترین شعار انقلاب اسلامی حمایت از مستضعفان و احقاق حق مظلومین است.

دکتر بی‌ریا: لیبرال - دموکراسی مناسباتی برای دنیا ایجاد کرده که این مناسبات از جنگ جهانی دوم به بعد برقرار است که علی‌رغم ظالمانه و زورمدارانه بودن، هنوز در سازمان ملل و دیگر سطوح سیاسی دیده می‌شود. مردم دنیا که در یک خلأ جدی زندگی می‌کنند با سرعت جذب شعارهای عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی می‌شوند. رمز اینکه مسئولان نظام ما هر کجا می‌روند، حتی در خود آمریکا و کشورهای غربی مورد استقبال قرار می‌گیرند، در همین نکته است. ایتالیا یکی از اساتید دانشگاه به یکی از مسئولان بلند پایه نظام گفته بود: «ما تعداد زیادی از اساتید دانشگاه‌های ایتالیا حرف‌های شما را قبول داریم، اما جرئت نمی‌کنیم آن‌ها را بگوییم. شما به جای ما این حرف‌ها را بنزید. ما حرف‌های شما را قبول داریم.» این وضعیت مجامع دانشگاهی و مجامع روشن فکری دنیا است. الحمدلله آن فضای سنگینی که در دنیا علیه دین و دینداری و اسلام بود، تبدیل به له اسلام شده است. چون مردم دنیا ظلم غربی‌ها را با پوست و گوشت و استخوان خودشان درک کرده‌اند. انسان‌هایی که در غرب زندگی می‌کنند در بحران‌های جدی گرفتار هستند. به ذهن آمریکایی‌ها اصلاً نمی‌رسد که اگر به جای تزریق این همه دلار حمایتی به شرکت‌های بزرگ،

یک مقدار به فکر مردم کوچه و خیابان باشند و رفاه اینهایی که بیکار شده‌اند را فراهم کنند، یعنی از پایین شروع نموده به بالا برسند، چه اندازه موجب خوشحالی مردمشان می‌شوند؛ یا این که در عراق و افغانستان اگر می‌خواستند دل مردم عراق و افغانستان را به دست بیاورند، باید این همه هزینه جنگ را خرج آبادانی آن‌جا می‌کردند. سیستم فکری آن‌ها به گونه‌ای است که اصلاً به مخیله آن‌ها نمی‌آید که چنین کاری را انجام دهند. روحیه استکباری و نگاه آنان به توده مردم که همه را مستضعف می‌دانند و خود را بزرگ می‌پندارند، اصلاً نمی‌گذارد در مورد این مسائل فکر کنند. این ذهن‌های علیل و محدود و تنگ نظر باعث شده که مردم دنیا از آن‌ها برگشته و شعارهای عدالت محور انقلاب، قلوب مردم را جذب کند. اکنون این خلأ به نفع ما است. دل‌ها متمایل به انقلاب شده و اگر مطلوب عمل نموده و جلو برویم، فطرت پاک مردم همان چیزی را می‌خواهد که امام عصر(عج) برای مردم جهان می‌خواهند، رییس جمهور یا مسئولان اجرایی ما به عنوان یک نماد و صاحب فکر، شعار انقلاب را سر می‌دهند و مردم نیز از آن‌ها استقبال می‌کنند، اما باید به دنبال آن، فکر تولید شود؛ مقاله و خوراک فکری تهیه شود. این که بگوییم رییس جمهور جلو رفت و کار حل شد، مشکلی را حل نمی‌کند. ایشان مثل یک پیش قراول و یک پرچم‌دار جلو می‌رود و پشت سر او باید نیروی تازه نفس اعزام و کار فکری بشود. بارها درباره اینکه ما در حوزه علمیه باید به فکر مطالبات جهانی باشیم، صحبت‌هایی شده است. در حال حاضر هم غیر از وظایف و مطالباتی که در ایران از نظر فرهنگی و تربیتی بر دوش روحانیت است، الان وظیفه سنگینی نسبت به خارج از کشور به وجود آمده است. این مطالبات جهانی از حوزه‌های علمیه، در همه عالم شروع شده و از ما توقع دارند.

یویا

اجازه بدهید مقایسه‌ای داشته باشیم بین ایران و دیگر کشورها. به عنوان مثال هندوستان در زمان رهبری گاندی کشوری ضد استعماری بود، اما الان علی‌رغم پیشرفت‌هایی که کرده از آن وضعیت دور مانده است. فیلم‌هایی که می‌سازند از هندی بودن و سنتی بودن رها شده و کپی برداری شده از غرب است. این که چرا این اتفاق در ایران به این صورت نیافتاده، به نظر می‌رسد جوابش در وجود ولی فقیه است، یعنی یک نفر است که همیشه خط‌های اصلی را نگه می‌دارد. گاهی رهبری تا حد توضیح واژگان وارد می‌شود. مثلاً همین بحث خشونت و تساهل را ایشان مطرح کردند. یکی از آن واژه‌ها و کارهایی که ایشان انجام دادند، بحث خودی و غیر خودی بود. مقام رهبری در موارد متعددی به تعریف و تبیین این دو واژه پرداختند. سؤال اینجاست که آیا منظور این است که ما جامعه را خط‌کشی کنیم و بگوییم این طرف خودی و آن طرف غیر خودی است و جذب کنیم به سمت خودی؛ یا مقصود این است که تعاریف را راهبردی بدانیم برای این که تشخیص بدهیم اینها خودی هستند یا غیر خودی؟ به عبارت واضح‌تر، تعریف رهبری از خودی و غیر خودی فقط برای تشخیص است و یا اقدام عملی؟

دکتر بی‌ریا: باید نکته‌ای را اضافه کنم؛ اشاره داشتید که ولایت فقیه حافظ وحدت انقلاب است؛ اما نکته اینجاست که صرفاً این نیست که ولی فقیه یک حضور دائمی دارد و شعارها را تکرار می‌کند؛ بلکه در تمام سیستم‌های سیاسی دنیا به نوعی یک عامل وحدت بخشی را قرار داده‌اند. این طور نیست که هیچ نخ‌کی که دانه‌های تسبیح را به هم متصل بکند، وجود نداشته باشد. قانون را طوری تنظیم می‌کنند که یک وحدت بخشی که سیستم را نگه دارد، وجود داشته باشد. این وضعیت در

همه سیستم‌ها کم و بیش وجود دارد. نکته این است که در ایران عهده دار این وحدت بخشی یک مجتهد و عالمی است که نگرش عمیقی نسبت به اسلام و ابعاد مختلف آن دارد و فرهنگ غنی اسلام، تغذیه کننده او است. این ویژگی مختص نظام اسلامی است و در نظام‌های دیگر وجود ندارد. ولی فقیه از نظر تقوا باید در سطح بالایی باشد؛ در حالی که در کشوری مثل آمریکا حتی ممکن است رئیس جمهور یک انسان لایابالی باشد. می‌گویند کارش را انجام بدهد و الواطی خودش را هم بکند. آن‌ها فکر می‌کنند این طور می‌شود جامعه را اداره کرد، اما اسلام می‌گوید اگر ما بخواهیم حاکم و حکومت اسلامی راه خودش را برود، باید ولی فقیه در نهایت عدالت قرار داشته باشد؛ حتی نباید محبت دنیا در دلش باشد.

اما در مورد مسئله خودی و غیر خودی، نکته این است که خودی و غیر خودی در نهضت انبیا نیز وجود داشته و رویارویی با دشمنان همیشه برای این بود که فضا را باز بکند برای این که افراد، خود، حق را تشخیص بدهند؛ یعنی غیر خودی کسانی هستند که به

غیر خودی

که می‌گوییم منظورمان

افرادی است که برای پول و

مقام یا منافع شخصی و گروهی،

خودشان را با خارج مرزها، با

آمریکایی‌ها، با غربی‌ها و با آن‌هایی

که می‌خواهند انقلاب را از بین ببرند،

مرتبط کردند تا منافع اسلامی را

به خطر بیندازند.

صورت سازمان یافته تخریب می‌کنند و به صورت ساختار یافته جلوی جریان هدایت‌گری انبیا را می‌گیرند و مقابل ظلم ستیزی و عدالت‌طلبی آن‌ها می‌ایستند. در تاریخ اسلام و در برهه‌ای که پیامبر خدا ﷺ یا امیرالمومنین علیه السلام بودند، اسلام با غیرخودی مبارزه کرده، برای این‌که مانع را بردارد؛ البته به شیوه تعصب‌آمیز نبوده: نه این‌که چون او اسلام را قبول ندارد، پس باید نابودش کرد؛ بلکه اسلام، آن‌هایی را که از روی ظلم و ستم و با ترفندهای دنیاطلبانه بر کرده مردم سوار می‌شوند و نمی‌گذارند آن‌ها آزادانه تصمیم بگیرند، مخاطب قرار داده است. اسلام می‌خواهد آن موانع را بردارد تا مردم، ولو غیر مسلمان آزاد بشوند و وقتی ظلم از مردم برداشته شد، می‌توانند آزاد فکر کنند. بنابراین، مسئله خودی و غیرخودی یک مرزبندی متعصبانه نیست؛ بلکه روشی است تا موانعی که سر راه پیشرفت حق است، برطرف بشود.

غیرخودی در زمان معاصر به افرادی اطلاق می‌شود که آگاه یا ناخودآگاه با ضدانقلاب بیرون مرزها ارتباط دارند؛ یعنی همان شوالیه‌های ناتوی فرهنگی. می‌دانید که خود اینها این اصطلاحات را جعل کردند که ما شوالیه‌هایی در فضای بین‌المللی و در داخل کشورها داریم و بعد هم انقلاب مخملی و امثال این‌ها را مطرح کردند. غیرخودی که می‌گوییم منظورمان افرادی است که یا برای پول و مقام یا منافع شخصی و گروهی، خودشان را با خارج مرزها، با آمریکایی‌ها، با غربی‌ها و با آن‌هایی که می‌خواهند انقلاب را از بین ببرند، مرتبط کردند تا منافع اسلامی را به خطر بیندازند. مسلم است که ما باید مرکزشی بکنیم و ببینیم خودی کیست و غیر خودی کیست. این مرزبندی حق است و حتماً باید به آن توجه کنیم؛ در غیر این صورت، ممکن است کیان اسلام و جمهوری اسلامی به خطر بیفتد. لذا این نوع مرزبندی ریشه در اسلام و قرآن و سنت پیامبر ﷺ دارد.

یویا

خودی و غیر خودی در تعریف مقام معظم رهبری، محدوده وسیعی دارد. ایشان وقتی می‌فرمایند «هر کسی که در این نظام، اصل نظام را، راه امام را و قانون اساسی و این مسیر را به صورت کلی پذیرفته به عنوان خودی تلقی می‌شود» دایره وسیعی از گروه‌های مختلف و متنوع سیاسی را شامل می‌شود؛ در حالی که نگاه تعصب‌آمیزی که به عنوان یک آفت می‌شود به آن توجه کرد این است که حتی انتقادهای کوچک با برخی انگ‌ها و اتهامات مثل منافق و القاب و انگ‌های این‌چنینی مواجه شده و نیروهای ارزشمند و اصیل انقلاب در معرض دفع قرار می‌گیرند. یکی از گفتمان‌های حضرت امام، حفظ همه گروه‌ها در مسیر انقلاب است. به نظر تان تا به حال چه تدبیری برای این مسئله اندیشیده شده؟ به ویژه در حوزه‌های علمیه که علمای دین و فقها و بزرگان و مراجع ممکن است از سر دلسوزی و داشتن دغدغه نظام، تذکری را بدهند؛ با توجه به آن که حضرت عالی حلقه واسطی هستید بین دولت و علما و بزرگان، آیا این چالش و تعارض را ممکن می‌دانید؟ آیا دولت موظف به اجرای فرامین ولی فقیه است یا باید به دغدغه دینداران توجه کند؟ آیا این دغدغه‌ها از هم جدا نیست؟

دکتر بی‌ریا: در جریان های سیاسی کلان وقتی که رؤسا و سردمداران یک جریان فکری یا اجتماعی یا حتی جریان اجرایی، ایده‌ای را بیان می‌کنند و خطی را پیش می‌گیرند، وقتی که در رده‌های پایین‌تر می‌آید، ممکن است جهت‌گیری‌های به اصطلاح غیر اصولی پیش آید که شاید صاحب آن فکر و رهبر آن جریان هم راضی به آن‌ها نباشد. خواه ناخواه می‌توان گفت ما یک جریان اجتماعی سالم داریم و این جریان در خطی که ترسیم شده حرکت می‌کند. نقشه این راه را مقام معظم رهبری

کشیدند و پرچمدار آن دولت است؛ عده‌ای هم دارند کمک می‌کنند که یک سری حواشی هم دارد و ممکن است گاهی حواشی ناسالمی هم به وجود بیاید و افرادی با تعصب برخورد کنند. جهت‌گیری‌های کلی دولت نهم صحیح است و بارها مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفته است؛ عدالت‌طلبی، خدمت بی منت، ساده زیستی، مبارزه با فساد و ... شاخصه‌های کلی این دولت است که هیچ کس نمی‌تواند انکارش بکند و آن را زیر سؤال ببرد؛ حتی عملکردهای کلی دولت، نظیر سفرهای

استانی نیز شاخصه این دولت است و خدشه بردار نیست؛ یعنی ارزش‌های کلانی که این دولت دارد پیگیری می‌کند، قابل خدشه نیست. گاهی تلاش می‌شود بر اینکه یک سری حواشی به

متن تبدیل بشود و مرتب اینها را به دولت ایراد می‌گیرند. همچنین بعضی از دلسوزها مثلاً می‌گویند چرا فلان مسئول عوض نشد یا مثلاً فلان مسئول چرا مدرکش این جور است؟ به نظر من اینها حواشی است. اگر دقت فرموده باشید مقام معظم رهبری در همین گونه مسائل، حتی آن وقتی که خیلی داغ بود، در نماز جمعه آن مسئله را رد کردند و گفتند حالا یک کسی یک حرفی زده. یعنی در عین اینکه حرف‌های آن‌ها را خنثی کردند، این پیام را کنار آن گذاشتند و تأکید کردند که مسئله مهمی نیست و

خود لابلای بودند و مراجع، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برایشان مقدس نبودند، الان دو آتش طرفدار مراجع شده‌اند! این روشن است که تاکتیکی برای تبدیل کردن حاشیه به متن است. ممکن است در یک سایت موافق یا طرفدار یا مثلاً توسط یک شخصیت طرفدار، یک بحث ناسالمی مطرح شود که آن نباید ملاک قرار گیرد. اینها حواشی است. دولت به صورت جدی و سخت‌گیرانه فعالیت‌ها و تلاش‌ها و سفرهای استانی است. هر کسی مسئول حرف‌های خودش است. لذا من این نکته را تکرار می‌کنم که در جریانات سیاسی، اجتماعی و اجرایی ما باید شاخص‌های قضاوت‌مان مسائل کلان باشد؛ یعنی در حواشی، افراد مسئولند، نه آن جریان. مقام معظم رهبری، خودی را طیف وسیعی می‌دانند. رئیس‌جمهور درباره ایرانیان خارج از کشور گفت: شما ایرانی هستید. عضوی از این مملکت هستید. منتها آن غیرخودی‌ها، کسانی که با مخالفین انقلاب، مثل آمریکایی‌ها و غربی‌ها مرتبط می‌شوند و با سایت‌هایشان، خبرگزاری‌هایشان و رسانه‌هایشان به آن‌ها کمک می‌دهند و آب به آسیب دشمن می‌ریزند، باید با آن‌ها برخورد بشود. این خلاف نیست و همان مسئله خودی و غیرخودی است. ولی در اصل اینکه کسی جمهوری اسلامی را قبول داشته باشد، قانون اساسی را قبول داشته باشد، ولو اینکه حرف‌هایی که ما می‌زنیم را قبول نداشته باشد، می‌تواند خودی باشد و این حرف درستی است.

پویا

جهت منسجم‌تر عمل کردن خودی‌ها و ترویج خوبی‌ها چه طرحی را پیشنهاد می‌کنید؟

دکتر بی‌ریا: در کشور ما متأسفانه یک روند ناسالمی به عنوان تحزب اتفاق می‌افتد. این حزب‌گرایی به آن معنایی که حتی در غرب وجود دارد، در ایران رخ نداده. مثلاً این حزب‌های مشهور،

تنها چند عضو محدود دارند. خیلی از این احزابی که ما داریم، از درون دولت‌ها به وجود آمده‌اند و دولت ساخته‌اند و افرادی هستند که مناصب و موقعیت‌های اقتصادی را بین خود تقسیم می‌کنند؛ یعنی قدرت را بین خودشان پاس می‌دهند و ردوبدل می‌کنند؛ حتی مسئله ائتلافی که الان مطرح است، ائتلاف بر سر تقسیم است؛ تقسیمی که ملت در آن حضور ندارند و عده معدودی از کسانی هستند که خودشان را داعیه‌دار تحزب می‌دانند؛ در حالی که در کشورهایی که حزب هست، اینها عضو دارند و عضوگیری دارند و هزاران نفر، صدها هزار نفر عضو حزبی هستند که سیستم دارند؛ اینها در کشور ما شکل نگرفته. چه کسی گفته که باید همیشه فلان فرد یا فلان طیف سرکار باشند و همیشه عهده دار مسئولیت باشند؟ تا کی این دریای خروشان مردم و این جوان‌ها که می‌توانند حلقه‌های علمی، سیاسی را پر کنند و نشاط بیافرینند و جلو ببرند را کنار بزنیم؟ بله، اگر حتی آن‌ها احزابی ترتیب می‌دادند که به صورت سالم مردم را وارد صحنه می‌کردند و رقابت به صورت سالم انجام می‌شد، باز حرفی نبود. گاهی بوده که در بعضی از برهه‌ها فردی در ده تا شورا مثلاً عضو بود و این عضویت، کم عمق بود. من به سختی مخالف این مسئله هستم که ما کسی را به خاطر عنوانش و به خاطر اینکه اسم و رسمی دارد، بگوییم آقا تو بیا عضو فلان شورا بشو که موقعیت این بالا برود. این افت است؛ به جای اینکه آن جنبه‌های عملی تقویت بشود. لذا ما باید به سمتی برویم که حلقه‌ها را باز کنیم. آن مناسبات، درست و حسابی نیست و باید فکر کنیم که اگر بخواهیم تحزب به صلاح جامعه ما باشد، باید الگویی مناسب با فضای اسلامی خودمان، مناسب با اعتقادات مان و مناسب با بافت فکری - اسلامی خودمان طراحی بکنیم. چه بسا رسیدیم به یک الگوی ویژه خودمان که اگر بتوانیم حلقه‌ها را باز بکنیم، جوان‌ها را وارد بکنیم، عموم

مردم را در امور سهیم بکنیم و ترتیبی بدهیم تا همه شرکت بکنند، فکر می‌کنم ساز و کارهای کافی، غیر از تحزب بتواند قسمت عمده‌ای از خلأ را پر کند. البته نمی‌گوییم که احزاب نباشد. احزاب هم در قانون اساسی ذکر شده‌اند، منتها چگونگی شکل‌گیری احزاب مهم است. باید واقعا درباره این ایده کار شود و به طور جدی مورد مذاکره و تحلیل قرار گیرد؛ یک طرح خوبی را ارائه بدهیم، طرح نویسی بیفکنیم که پاسخ‌گوی نیازهای جامعه اسلامی ما باشد.

البته یکی از مسائل عمده حزبی این است که آیا باید از بالا چیزی دیکته بشود و همه عمل بکنند، یا نه، از پایین همان جریان فکری به سوی بالا باشد؛ طرحی که تجربه‌هایی هم در این زمینه وجود داشته؛ حتی در بعضی از فعالیت‌ها خیلی از فعالان هستند که در شهرستان‌ها و استان‌ها به صورت فکری و منسجم مرتبط هستند، اما نحوه ارتباط، حزبی نبوده، بلکه از روی مشترکات انقلابی، اسلامی و حزب الهی نشأت گرفته است. آن‌ها خودشان از سر تکلیف‌گرایی فعال می‌شوند. حالا مسئله این است که آیا تکلیف‌گرایی چه نسبتی با تحزب دارد؟ این امر در اسلام، در نهضت انبیا و ائمه علیهم‌السلام سابقه دارد؛ مثلاً نحوه برخورد امام حسین علیه‌السلام با یارانش کاملاً این طور بود. هر کسی به عنوان یک مکلف، در برابر خدای متعال مسئول است. این خودش یک سیستم جدیدی را در تحزب رقم می‌زند. باید طرح نویسی در مسئله احزاب پیش بیاید. فکر نمی‌کنم در این زمینه کار کافی انجام شده باشد؛ ان‌شاءالله باید جامعه علمی ما این کار را حتماً انجام بدهد.

یویا

فصل مشترک گروه‌های غیر خودی در انقلاب ما چیست؟

دکتر بی‌ریا: همان طوری که ما خط ولایت و روحانیت اصیل را داریم که به عنوان مغزها، عامل وحدت بخش انقلاب و حافظ کیان انقلاب بوده و

هستند، خط فکری ملی - مذهبی‌ها را از اول تا حالا پشت سر تمام جریان‌های انحرافی می‌بینیم؛ حتی مجاهدین خلق، شعبه‌ای از همین‌ها بودند که عده‌ای پیگیر افکار آن‌ها شدند. بعد هم ارتباط جریان سروش را با این‌ها می‌بینیم و جلوتر که می‌آییم، مشارکتی‌ها هستند و خیلی‌های دیگر؛ یعنی فصل مشترک آن‌ها همین ملی - مذهبی‌ها هستند؛ همان‌هایی که معتقد به روحانیت و اسلام ناب نیستند و به نوعی رنسانس و ارزش‌های مدرن مصطلح خود را

مردمی از آن را بیان کنید.
دکتر بی‌ریا: مردم بالاخره یک نمونه خوبی از موفقیت اسلام ناب را دیدند که به منصف ظهور رسیده. این نمونه موفق که بسیار ارزشمند است باعث شده که مردم راه خودشان را پیدا کنند. قبل از دولت نهم ایده‌ها مشکل نداشت، اعتقادات مشکل نداشت و به برکت ولایت فقیه، حتی در عرصه‌های رویارویی با دشمن هم کم نمی‌آوردیم، اما کشور پیشرفت چندانی به صورت عملی و محسوس نداشت، وقتی این

مسئله این است که آیا تکلیف‌گرایی چه نسبتی با تحزب دارد؟ باید طرح نویسی در مسئله احزاب پیش بیاید. فکر نمی‌کنم در این زمینه کار کافی انجام شده باشد.

الگو اصلاح می‌شود، یعنی دولت اسلامی می‌آید و ارزش‌ها می‌آید، جریان رو به رشدی از نظر اجرایی در مملکت راه می‌افتد که مردم به وضوح آن را می‌بینند. (گرچه خیلی‌ها مثل همان گروه‌های معاند و مخالف اسلام ناب تلاش کردند که این نمونه یک نمونه ناقصی باشد و به اهداف خودش نرسد یا در وسط راه باز بماند. علی‌رغم تمام کارشکنی‌ها که بر مردم مخفی نبود و اگر ما رسانه‌ها را در این چهار سال مرور کنیم، می‌بینیم هجمه‌هایی که علیه این دولت شده واقعا در طول تاریخ انقلاب بی‌سابقه بوده) این باعث تثبیت این مسئله می‌شود که این راه پیشرفت

قبول دارند. در برخی انتخابات‌ها دیده می‌شود که طیف اصلاح‌طلب و ملی - مذهبی در اینکه از چه کاندیدایی حمایت کنند، با هم مرتبط می‌شوند. در همین انتخابات دهم نیز شاهد خواهید بود که این اتفاق می‌افتد. خبر دارید که بعضی از این‌ها با ملی - مذهبی‌ها جلسات و قول و قرارهایی داشتند. این قرابت فکری در نهایت، اینها را به هم می‌رساند.

یویا

به عنوان آخرین سؤال، تحلیل خود از دولت نهم و عملکردش و اقبال

غربی بیاید؛ اما رمز این رشد که طی چهار سال دولت نهم حاصل شد، این بود که به صورت استقلالی اتفاق افتاد؛ یعنی هیچ دانشمند غربی کمک نکرد و علت آن اتکا به قدرت خودی است. در ایران وقتی که دانشمندان ما درباره رویان تحقیقات می‌کنند؛ با دعا و توسل و نام خدا و آیات الهی کار را جلو می‌برند، دانشمندانی متدین و معتقد به خدا هستند، این مسئله اصلاً یک زاویه جدیدی در علم است. در بخشی دیگر، مقام معظم رهبری، هوشمندانه فرمودند که انرژی هسته‌ای کمتر از اصل انقلاب نیست. این مسئله وقتی رقم می‌خورد، پیشرفت ما را با تکیه بر اسلامیت و با تکیه بر شعارهای ارزشی دین تضمین می‌کند. این تاریخی است که به این چند سال مربوط است؛ یعنی یک فضای وسیعی یک مرتبه رقم خورده که ما باید در این فضا نقش‌آفرینی کنیم. حوزه‌ها باید وارد بشوند. روحانیت باید این فضا را بررسی کند؛ الحمدلله بسیار فضای بازی فراروی ملت ایران، اسلام و امت اسلام گشوده شده و بهره‌های فراوانی برای ما در زمینه‌های اعتقادی، در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های شناخت انسان و علوم انسانی و... به وجود آمده است. راه باز شده که البته نیاز به مجاهدت و تلاش دارد.



تشویق می‌کند که این راه، راه درستی است که شما دارید می‌روید؛ یعنی راه خدمت بی منت، جلوگیری از رانت، مبارزه با فساد و فساد اداری، نوآوری، تلاش، مجاهدت. اینها چیزهایی است که مقام معظم رهبری تأیید می‌کند. چرا؟ چون نقشه راه را خود ایشان طراحی کردند و گفتند باید این جوری پیش برود. اگر ما می‌خواهیم روی صلاح ببینیم، باید این راه را پیگیری بکنیم. بنابراین ما باید فکر این باشیم

است و ما باید سعی کنیم که این راه را نهادینه کنیم؛ هدف فقط نباید این باشد که بگوییم دور دوم هم دولت نهم سرکار بیاید. هدف شخص نیست، بلکه هدف این فکر و این راه است. این راه مهم است و نقشه این راه را مقام معظم رهبری ترسیم کردند. اشخاص ممکن است یک پرچمدار خوب باشند؛ یک پرچمدار شجاع، اقدام کننده و فداکار و پیشرفته؛ متنها رهبر و آن کسی که اصل این راه را ترسیم کرده و جلوی

**طرفداران غرب
به روش خود انقلاب را
ترسیم می‌کنند و روش‌های این
دولت را خلاف قواعد بازی می‌دانند
و می‌گویند اصلاً شیوه‌ای که دولت نهم
عمل می‌کند، یک خطر برای انقلاب
است، در حالی که رهبر معظم این را
نمی‌گوید و اتفاقاً تشویق می‌کند که
این راه، راه درستی است که
شما دارید می‌روید.**

که بعد از هشت سال این راه ادامه پیدا کند و این خط امتداد پیدا کند. اگر این خط امتداد پیدا کند، قدم بعدی محقق می‌شود که تربیت ملت براساس اسلام است. برنامه پنج ساله را نگاه بکنید و به سیاست‌هایی که مقام معظم رهبری ابلاغ کردند توجه کنید؛ همه‌اش ادامه این راه و پیگیری آن مطالبات است. یک عمر مدام ما را کوبیدند و گفتند که شما نتوانستید پیشرفت کنید و علت عدم پیشرفت‌تان هم دین است. شما باید بیاید به طرف ارزش‌های غربی تا رشد کنید. هر جامعه‌ای می‌خواهد رشد کند باید به طرف ارزش‌های

پای همه ما گذاشته، مقام معظم رهبری است. از طرفی دیگر کسانی که با این دولت مخالف هستند و لبه تیز حملات آن‌ها شخص رئیس جمهور است، می‌گویند یک آدمی آمده قواعد را به هم ریخته، اما بعد از این چهار سال یا هشت سال، انقلاب به راه خود ادامه می‌دهد؛ یعنی آن‌ها به روش خود انقلاب را ترسیم می‌کنند و روش‌های این دولت را خلاف قواعد بازی می‌دانند و می‌گویند اصلاً شیوه‌ای که دولت نهم عمل می‌کند، یک خطر برای انقلاب است، در حالی که رهبر معظم این را نمی‌گوید و اتفاقاً